

## درک معنایی طلاق و کشف پیامدهای مثبت آن (مطالعه‌ای کیفی)

خالد شبخی<sup>۱</sup>

مدرس دانشگاه پیام نور، بوکان

جمال خسروی

استادیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه پیام نور، بوکان

حسن غریبی

مدرس مدعو گروه روانشناسی، دانشگاه کردستان

زلیخا قلی زاده

استادیار گروه روانشناسی، دانشگاه کردستان

میکائیل حسین زاده

دانشجوی دکترای جامعه‌شناسی نظری فرهنگی، دانشگاه تهران

پذیرش مقاله: ۹۱/۹/۸

دریافت مقاله: ۹۱/۳/۲

## چکیده

**هدف:** پژوهش حاضر در جهت کنکاش بیشتر پیرامون علل پنهانی طلاق و کشف پیامدهای مثبت آن صورت گرفته است. هدف اصلی تحقیق جستجو پیرامون عللی است که تا به حال نامکشوف مانده است و یا کم‌تر مورد بحث و بررسی قرار گرفته است و برخلاف پژوهش‌های قبلی که عمدتاً در پی تحلیل جنبه‌های منفی آن بوده اند این تحقیق به دنبال بازیابی لایه‌های مثبت این موضوع برآمده است.

**روش:** روش تحقیق حاضر از نوع روش کیفی می‌باشد. نمونه‌گیری از نوع نمونه‌گیری نظری است. تعداد نمونه از طریق رسیدن به اشباع نظری انجام گرفته است.

**یافته‌ها:** نتایج، نشان از وجود ۳ دسته عوامل به عنوان مقولات اصلی و در عین حال مرتبط با هم برای به وجود آمدن پدیده‌ی طلاق می‌دهند که عبارتند از: ناهمخوانی تبیینی، ناهمخوانی معنایی و ناهمخوانی به‌روز شدن.

**نتیجه‌گیری:** مهم‌ترین جنبه از جنبه‌های مثبت طلاق بر اساس این پژوهش شامل: بازیابی استقلال، رهایی از قید حیات ناجور و گسترش فردگرایی مثبت در جامعه‌ی مورد نظر است.

**واژگان کلیدی:** طلاق، ناهمخوانی تبیینی، ناهمخوانی معنایی، ناهمخوانی به‌روز شدن، گراوند تئوری.

## مقدمه

بهداشت روانی نسل های جامعه در گرو تأمین بهداشت روانی خانواده به عنوان یک کانون مملو از محبت و آرامش برای تحول در رشد استعدادهاست که هر گونه آسیبی به آن، نسل آینده را از آثار سوء خود مصون نخواهد گذاشت و سازمان های اجتماعی زیادی را درگیر خود خواهد ساخت (مشکی، شاه قاسمی، نوقابی و مسلم، ۱۳۹۰). نظام اجتماعی در معنای عام آن و اخلاق آرمانی، همواره در صدد حفظ رویکردی محافظه کارانه، نسبت به نهاد خانواده بوده است. اما با این وجود خانواده طی یک قرن اخیر، در بسیاری از جوامع با تفاوت های زمانی اندک، تغییرات ساختاری و کارکردی و معنایی گسترده و ژرفی را تجربه کرده است. تغییر و تحولات خانواده در جوامع در حال توسعه، عمدتاً ناشی از عوامل و عناصر تحول زای متفاوتی بوده که در بسیاری از موارد تحت عنوان نوسازی موسوم است (محمدپور، رضایی، پرتوی و صادقی، ۱۳۸۸). مطالعه‌ی روابط زوجین به روشن شدن موقعیت های ساختاری که روابط زوجین در آن شکل می‌گیرد کمک می‌کند. امروزه شاهد خانواده هایی هستیم که به ظاهر در کنار یکدیگر زندگی می‌کنند ولی از نظر کیفیت و عملکرد زناشویی در سطح پائینی قرار دارند (رجبی، قربانی و خجسته مهر، ۱۳۹۰). گورمن<sup>۱</sup> (۲۰۰۹) معتقد است تغییرات فرهنگی و اجتماعی قرن حاضر تأثیر وسیعی بر انتظارات، تجارب همسران و به تبع آن رضایت زناشویی آنان گذاشته است. کیفیت روابط زناشویی نقش اساسی در ارزیابی کیفیت کلی ارتباطات خانوادگی دارد (برادبوری، فینچام و بیچ<sup>۲</sup>، ۲۰۰۰). کیفیت روابط زناشویی مفهومی چندبعدی است و شامل ابعاد گوناگون ارتباط زوجین مانند سازگاری، رضایت، شادمانی، انسجام و تعهد می‌شود (تروکسل<sup>۳</sup>، ۲۰۰۴). بر اساس نظریه‌ی فینچام و برادبوری (به نقل از ادیتال<sup>۴</sup>، ۲۰۰۵)، کیفیت روابط زناشویی و میزان شادمانی زناشویی تابع نحوه‌ی تعامل زن و شوهر و شیوه‌های مقابله‌ی آنان با موقعیت های تنش‌زای زندگی است (برادبوری، فینچام و بیچ، ۲۰۰۰؛ وایت وی<sup>۵</sup>، ۲۰۰۸؛ کرولی<sup>۶</sup>، ۲۰۰۶). طلاق یکی از پدیده هایی است که علاوه بر سیستم خانواده، سیستم اجتماعی را نیز در سطوح مختلف درگیر می‌کند. طلاق فرایندی است که با تجربه بحران عاطفی هر دو زوج شروع می‌شود و با تلاش برای حل تعارض از طریق ورود به موقعیت جدید با نقش ها و سبک زندگی جدید خاتمه می‌یابد (گاتمن<sup>۷</sup>، ۱۹۹۳). تحقیقات متعددی از نوع کمی، در زمینه عوامل مؤثر بر طلاق و پیامدهای منفی آن صورت گرفته است. اما در این میان پیامدهای دیگر طلاق مغفول واقع شده است. اگر بپذیریم که طلاق هم یک قرارداد اجتماعی است و برخی اوقات وقوع آن اجتناب ناپذیر است، باید به همه جوانب و پیامدهای آن از جمله پیامدهای مثبت نیز پرداخت. طلاق پایان زندگی مشترک است نه پایان زندگی.

راتر<sup>۸</sup> (۲۰۰۹) در پژوهش خود نتیجه گرفت که افرادی که خود را از قید زندگی مشترک ناخوشایند رها کرده اند میزان افسردگی آنها کمتر از کسانی است که آن نوع زندگی را تحمل می‌کنند. مل کرانتزler<sup>۹</sup> (به نقل از داون<sup>۱۰</sup>، ۱۹۹۵) طلاق را نه یک فاجعه بلکه ماجرابی دارای مؤلفه های ارزشمند می‌داند که موجب غنی شدن تجربیات فرد می‌شود و منجر به گونه‌ای توانمندی، رشد و خردمندی در انسان می‌شود. از نظر وی، طلاق فرایند است، نه یک لقب یا برچسب و چهار مرحله را در این فرایند شناسایی نموده است:

مرحله وحشت: شامل مرحله ی اولیه ی جدایی، همراه با احساس عدم کنترل بر اوضاع.

مرحله ماتم وغم: دوره سوگ نشینی پس از خاک سپاری زندگی مشترک.

مرحله زندگی در حال: مرحله کنار آمدن با زندگی جدید برای ساختن آینده که هر روز آن یک چالش است.

مرحله تجدید حیات خود: با ورود به این مرحله شخص درمی‌یابد که می‌توان زندگی اجتماعی، عاطفی، و فیزیکی مجرد و خوشحالی را از سر گرفت.

وی تأکید دارد که بهتر است فرصت طی نمودن طبیعی مراحل داده شود.

فرهنگ اصرار و پافشاری در بسیاری از امور از جمله در ادامه حیات مشترک زوجهای ناهمخوان، عواقب بسیاری از جمله: همسر سوزی، سربریدن همسر، فرار همیشگی از خانواده، بیماری‌های روانی، خودکشی و دیگرکشی و... را به دنبال داشته است که بسی بیشتر از امر طلاق مشکل به بار آورده است. پالایش تفسیری فرهنگ و حیات اجتماعی وظیفه‌ای همگانی و به ویژه وظیفه‌ی علمی / اخلاقی متخصصان این حوزه است. علاوه بر این نیازمند یک پشتیبانی از طرف جامعه و سیاست است؛ یعنی دادن آزادی به محققان این حوزه: هم آزادی تحقیق و هم آزادی ارائه نتایج. به جای تقبیح کردن و مضموم شمردن امر طلاق باید آن را تحلیل و مدیریت نمود و مدیریت آن را به شرکای زندگی (زن و مرد) واگذار کرد. هدف از این پژوهش از یک طرف

1. Gurman
2. Bradbury, Fincham, Beach
3. Troxel
4. Adital
5. Whiteway
6. Crowley
7. Guttman
8. Rutter
9. Mel Krantzler
10. dawn

آن است که دلایلی غیر از دلایل عمومی، اظهار شده، توده‌ای و دلایلی غیر از آن‌هایی که از راه پژوهش‌های کمی به دست آمده‌اند را ردیابی و به صورت جامع ببینند و از طرف دیگر آن است که به این موضوع بپردازد که چه نکات مثبتی در طلاق وجود دارد که این پدیده را دارای کارکرد کرده است و چه بسا کارکرد آن در این جامعه افزایش یافته است. به عبارت دیگر تا به حال تحقیقات کمی فراوانی در این زمینه انجام گرفته اند اما طلاق به مثابه یک مسئله کمتر از زاویه پژوهش کیفی مورد مطالعه قرار گرفته است هدف آن است که از این دیدگاه دیدی عمقی به آن افکنده شود. هدف دیگر پژوهش آن است که دلایل پنهانی و عمقی طلاق را ردیابی کرده و به صورت جامع ببیند و به واکاوی جهت پیدا کردن نکات مثبت موجود در طلاق بپردازد، نکاتی که این پدیده را دارای کارکرد کرده است. و چه بسا کارکرد آن در جامعه افزایش یافته است.

در این نوع تحقیق، سوال پژوهشی نوع روش را مشخص می‌کند: علل و دلایل یک طلاق چیست؟ دلایلی که تا به حال مورد بررسی قرار نگرفته است کدامند؟ یعنی دلایل اصلی طلاق از دید خود مطلقه‌ها چه چیزهایی می‌تواند باشد؟ پرسش دیگر آن است که چه امکان مثبت و رازی در امر طلاق نهفته است که بسیاری از افراد هنوز با آغوشی باز به آن خوشامد می‌گویند؟

محقق در یک پرسش بسته برای پاسخگو تعیین تکلیف نمی‌کند و یا او را وادار به انتخاب یکی از موارد بسته نمی‌نماید. برای انجام این تحقیق ۶۷ پرسشنامه‌ی باز که هر پرسشنامه ۷ سؤال را دربر می‌گرفت و ۳۲ مصاحبه‌ی عمقی انجام گرفت تا محقق به مرحله‌ی اشباع نظری رسید. تحلیل کیفی این داده‌ها در کنار مطالعه‌ی مربوط به این امر فراهم کننده‌ی این پژوهش‌اند.

## روش

روش تحقیق این پژوهش کیفی و از نوع گراوند تئوری می‌باشد. روش نظریه‌ی مبنایی استقرایی/ تجربی است تا قیاسی/ فرضیه‌ای (محمدپور، رضایی، پرتوی و صادقی، ۱۳۸۸) روش‌های کیفی با مطالعات در زمینه‌های فرهنگی سنخیت بیشتری دارد زیرا با نظام ارزشی، ساختار ذهنیت‌ها و باورها سروکار دارند. این روش برای درک مفاهیم فرهنگی که نیاز به درک محتوای کلامی و رفتاری دارد مناسب‌تر است. منظور از گراوند تئوری یا روش نظریه‌ی مبنایی این است که با استفاده از این روش نظریه‌ای را که مبتنی بر واقعیت باشد بسازیم. در گراوند تئوری دو شیوه جهت تعبیر و تفسیر داده‌های گردآوری شده مرسوم است: ۱- جمع‌آوری و ارائه یافته‌ها بدون کم کاست و تغییر و تلخیص ۲- جمع‌آوری داده‌ها و تلخیص و منظم کردن آن سپس ارائه‌ی آن. در اینجا از شیوه دوم استفاده شده است. نظریه‌ی مبنایی عبارت است از آنچه که از طریق استقرا (Induction) و از طریق مطالعه‌ی پدیده‌ای خاص به دست آید و نمایانگر آن پدیده است. یعنی باید آن را کشف کرد، کامل نمود و از طریق گردآوری منظم اطلاعات و تجزیه و تحلیل داده‌هایی که از آن پدیده نشات گرفته است، اثبات نمود. در این روش "گردآوری اطلاعات" و "تجزیه و تحلیل" در یک رابطه متقابل با یکدیگر قرار دارند. "حساسیت نظری" مفهوم دیگری است که در این روش کاربرد دارد و منظور از آن توانایی تشخیص این امر است که چه چیزی در اطلاعات گردآوری شده مهم هستند و قدرت معنی دادن به فهم موضوع را دارند. به طور کلی حساسیت نظری از ۲ منبع سرچشمه می‌گیرد: ۱- از آگاهی خوب درباره‌ی متون تخصصی ۲- از تجربه‌های شخصی و حرفه‌ای روشهای تحلیلی به کار گرفته شده برای ایجاد حساسیت نظری در معنا به خلاقیت و قدرت تخیل فرد مربوط است اما هماهنگی و توازن بین واقعیت و آنچه که به وسیله‌ی محقق خلق شده است ضروری است. اعتبار بخشیدن به مقوله‌ها، از راه واکاوی و واری مجدد اطلاعات صورت می‌گیرد (استراوس و کوربین، ۱۳۸۵).

**نمونه‌گیری:** نمونه در این روش پیش از گردآوری و تحلیل داده‌ها تعریف نخواهد شد. نمونه قدم به قدم و در حین گردآوری داده‌ها و تحلیل آنها گردآوری شده و با افزودن ابعاد جدید یا حذف وجوه خاصی تکمیل می‌شود. در نمونه‌گیری نظری: گستره‌ی جمعیت اصلی از پیش مشخص نیست، ویژگی‌های جمعیت اصلی از پیش شناخته شده نیست، انتخاب چندباره‌ی مؤلفه‌های نمونه بر اساس معیاری که در هر مرحله باید دوباره تعریف شود صورت می‌گیرد، حجم نمونه از پیش تعریف نشده است و در نهایت نمونه‌گیری با حصول اشباع نظری پایان می‌یابد (فلیک، ۱۳۸۷).

تحلیل‌گر در روش گراوند تئوری آگاهانه به نشانه‌هایی در داده که حاکی از تغییر در شرایط باشد نگاه می‌کند و تغییرات همخوان را که کنش/ واکنش متقابل ایجاد می‌کنند ردیابی می‌نماید وقتی که شناسایی شدند آنگاه دو راه برای مفهوم پردازی روند در مطالعات نظریه‌ی مبنایی باز است: یکی دیدن آن به عنوان مراحل و دوره‌های انتقال و همراه آن توضیح این که چه چیزی انتقال را به جلو می‌راند، متوقف می‌کند و یا آن را به عقب عودت می‌دهد. راه دیگر مفهوم پردازی روند به عنوان حرکت غیر پیشرونده است یعنی وقتی که کنش/ واکنش متقابل در حال تغییر، انعطاف پذیری حساس و قابل تغییر در مواجهه با شرایط متغیر باشد. و این روند نمونه‌گیری تا رسیدن به اشباع نظری ادامه می‌یابد (استراوس و کوربین، ۱۳۸۵). بنابراین روش تحقیق در پژوهش حاضر از نوع روش کیفی و به شیوه GT یا Grounded Theory می‌باشد. نمونه‌گیری از نوع نمونه‌گیری نظری است. تعداد نمونه از طریق رسیدن به اشباع نظری انجام گرفته است.

**تجزیه و تحلیل اطلاعات:** تمامی ویژگی‌هایی که مکاتب پوزیتیویست، محافظه‌کار و کارکردگرا برای پیوند یک ازدواج سالم برمی‌شمرند یعنی نزدیکی و همخوانی: وضعیت ظاهر دو طرف، وضعیت خانوادگی، سن، سواد، نژاد، زبان، دین، فرهنگ و... تقلیل امر ازدواج به یک کمیت عینی، علی و تبیینی است. اما حذف تفسیر و معنای مشترک از زندگی و چشم پوشی از باز اندیشی و تامل مجدد در علایقی است که هر لحظه می‌تواند به شیوه‌ای

نو ظهور یابد و بحران آفرین باشد (اوردی<sup>۱۳</sup>، ۱۹۹۷). کافی است که آنها از زندگی تفسیر متفاوت داشته باشند و یا در باورها، نگرش‌ها، علایق و افکار ناموزون خود، تامل و بازاندیشی نکنند نتیجه باز به طلاق اما از نوع معنایی منتج می‌شود. یکی قربانی دیگری می‌شود و یا هر دو قربانی یکدیگر می‌گردند و چه بسا دیگران (خانواده دو طرف، فرزندان، فامیلان، اطرافیان و دوستان دو طرف) نیز سهمی از رنج قربانی یا قربانیان را متحمل شوند. در چنین شرایطی: کار دو طرف، زبان دو طرف و چگونگی اعمال سلطه و قدرت این دو بر یکدیگر یا بر دیگران به ابزارهای تحریکی و موتور محرکه‌ای جهت تبدیل شدن این حیات مصنوعی که نام حیات مشترک به خود گرفته است به یک کارزار دائمی است. با توجه به روایت مصاحبه شونده‌گان اظهارات و گزاره‌های زیر به دست آمد که به ترتیب مفهوم‌بندی و مقوله‌بندی می‌گردد.

گزاره‌ها و مفاهیم عینی، علی و تبیینی: لیلا ۲۳ ساله: من چه گناهی کرده بودم که به خاطر اشتباه دوره‌ی نوجوانی و اوایل جوانیم می‌بایست با فردی به فاصله سنی ۱۵ تا ۲۰ سال تا آخر عمر بسوزم و بسازم؟ اشاره به مفهوم: فاصله سنی زیاد.

فرشته ۲۹ ساله: او همواره درآمدش را مستقیم و غیرمستقیم به رخ من می‌کشید و می‌خواست با پولش منو برده و بنده خود کند و من حوصله‌ی بردگی نداشتم و اصلاً پشیمان نیستم. اشاره به مفهوم: تفاوت در درآمد.

پیمان ۳۲ ساله: در مهمانی، عروسی، حتی عزاداری اختلاف ظاهر ما همواره، مایه‌ی تعجب همگان بود؛ خودم حق ندارم تعجب کنم و تاسف بخورم؟ حق ندارم تامل کنم؟ صاحب مطلب حق ندارد به اندازه‌ی مهمان به این تفاوت بیندیشد؟ و خود را از زیر آوار تعجب و تاسف با تامل بیرون کشد؟ اشاره به مفهوم: ناهمخوانی ظاهر.

مسعود ۳۸ ساله: زبان و فرهنگ خانواده‌های ما با هم فرق زیادی داشت، آنها بد دهن، عصبی، خشن، ناسزاگو و با زور در پی حل مسئله بودند و ادبیات خانواده‌ی ما نرم و ملایم و منطقی و آرام بود. حتی هنگام صحبت عادی با آنها باید خودتو برای رفتن به میدان جنگ آماده می‌کردی هر لحظه احتمال تنش می‌رفت. اشاره به مفهوم: اختلاف زبان، فرهنگ و آداب و رسوم.

جاوید ۳۶ ساله: هیچ انسان فهمیده و تحصیلکرده‌ای نمی‌تواند با یک عوام زندگی کند حتی اگر جدا نشوند باز هم‌زبان نیستند و هیچگاه هیچکدام در کنار هم لذت زندگی را نمی‌چشند زندگی دو عوام بهتر از یک عالم و یک جاهل خواهد بود؛ اگر عقل و منطق و تفکر نزدیک به هم نباشد دردرساز خواهد بود چون زبان همدیگر را نمی‌فهمند نباید فقط به ظاهر و مادیات بچسبیم. اشاره به مفهوم: فاصله سطح سواد.

حسین ۲۹ ساله: باور، اعتقاد، دین و مذهب افراد و خانواده‌ها در زندگی بسیاری از حوزه‌های حیات ما نقش دارد. اختلاف در این موارد می‌تواند در بسیاری از زمینه‌های زندگی موثر باشد. نبود وجه مشترک و عامل نهایی تعیین‌کننده امورات اختلافاتی ایجاد خواهد نمود که بسیاری از اوقات بجز جدایی راه حلی ندارد. اشاره به مفهوم: اختلاف باورها، اعتقادات، دین و مذهب.

سعدی ۳۶ ساله: با کسی که آداب اولیه‌ی زندگی را نمی‌فهمد و مرتب در طول سالیان متوالی خرابکاری می‌کند و مجبورت کند که دائم سرزنشش کنی یا کوشش کنی بجز طلاق چاره‌ای هست؟ مگر یک انسان چه میران و چه مدت توان بگومگو دارد؟ اشاره به مفهوم: اختلاف در فهم آداب اولیه‌ی زندگی. مینا ۲۶ ساله: کسی که نه در خرید نیازمندیهای منزل نه در بچه‌داری و تربیت فرزندان نه در مهمانی‌ها نه در کارهای خانه برای خود کمترین وظیفه‌ای قائل نیست و همه‌ی کارها را و حتی زحمات شخصی خود را به دوش دیگری می‌اندازد و با هزاران تذکر قابل اصلاح نباشد طلاق بهترین درس زندگی به می‌دهد. اشاره به مفهوم: اختلاف در درک وظیفه و انجام وظیفه.

#### جدول ۱. روایات، مفاهیم و مقولاتی که نشان دهنده اختلافات عینی، علی و تبیینی است

نظارات و گزاره‌ها	مفاهیم	مقوله	نوع مقوله	نتایج اولیه	نتایج ثانویه	نتیجه نهایی
۱	فاصله سنی زیاد					
۲	تفاوت در درآمد					
۳	ناهمخوانی ظاهر					
۴	اختلاف در فرهنگ	ناهمخوانی	علی و تبیینی	تنش	شکاف	طلاق
۵	فاصله سطح سواد					
۶	اختلاف عقیدتی					
۷	اختلاف در فهم و رعایت آداب					
۸	اختلاف در درک وظیفه و انجام وظیفه					

گزاره‌ها و مفاهیم تفسیری، معنایی و هرمنوتیکی: مریم ۲۹ ساله: مهمانی رفتن و مهمانی دادن و دعوت و دعوت کاری بویژه از فامیله‌ها و دوستان خودش قسمت عمده‌ای از زمان ما را به خود اختصاص داده بود چیزی که من از آن متنفر بودم. آنقدر که ما در خدمت دیگران بودیم در خدمت خودمان نبودیم. اشاره به مفهوم: باور متفاوت به ارتباط با اطرافیان و درک زمان.

احمد ۳۱ ساله: زندگی با شعر و رمان و داستان و فیلم و کتاب به من لذت می‌داد و او را آزار. ما دو زمین متفاوت داشتیم یکی سرسبز و دیگری کویر. نمی‌دانم شاید کویر من بودم اما از کویر بودن لذت می‌بردم و او هیچگاه زیباییهای کویر را نمی‌دید. اشاره به مفهوم: تفاوت در لذت بردن.

جلال ۳۳ ساله: محبت، صمیمیت، مهربانی، گذشت و کمک به دیگران برای من یک ارزش والا بود و برای او بی‌تفاوتی و انزوا و بی‌توجهی و عافیت‌گریزی و تک افتادگی لذت بخش بود. اشاره به مفهوم: تفاوت در ویژگیهای شخصیتی.

پروین ۲۷ ساله: من از سفر و گشت و گذار و تفریح در طبیعت در ایام فراغت لذت می‌بردم و این امر برای او مسخره و حتی ناشایست بود. اشاره به مفهوم: درک متفاوت از فراغت.

حامد ۲۸ ساله: او همواره نسبت به همه چیز و همه کس کینه‌توز، بدبین، حسود، بدگمان، متنفر و بدعق بود. ویژگی‌هایی داشت که من از کودکی تا به امروز از آنها متنفر بوده‌ام. اشاره به مفهوم: ویژگیهای عاطفی متفاوت.

معصومه ۳۶ ساله: غرور و تکبر و شاخ و شانه کشیدن برای همه کس از جمله خانواده اطرافیان و دوستان من و حتی خود من برای او یک ارزش به حساب می‌آمد و برای من یک ضد ارزش. اشاره به مفهوم: ارزش گذاری ناهمگون.

علی ۳۳ ساله: او معنای انسان و انسانیت را نمی‌فهمید. گاهی اوقات به انسان و جهان به مثابه یک ابزار در خدمت خود می‌نگریست؛ و گاهی اوقات حیوانی به اطراف نگاه می‌کرد یعنی صرف در خدمت غریزه بود نه منطق و احساس. اشاره به مفهوم: درک متفاوت از انسان و انسانیت.

بهاره ۲۴ ساله: افراد و اشیاء زمانی برای او ارزش و اهمیت داشت که در خدمت می‌بودند در صورتی که کمترین فاصله با او پیدا می‌کردند یا اگر در خدمت قرار نمی‌گرفتند نابودیشان برایش جای نگرانی نبود مثلاً نابودی محیط زیست و طبیعت زیبای یک منطقه یک گل قشنگ بر یک شاخه یک حیوان زیبا حتی یک انسان برایش جای نگرانی نبود. او همه چیز را برای خود می‌خواست هیچ کس دیگر را نمی‌دید فکر می‌کرد دنیا برای خدمت به او خلق شده است. اشاره به مفهوم: نگاه متفاوت به انسان و جهان.

عطا ۲۸ ساله: روح و روان و روحیه‌ی ما سالها بود که از هم طلاق گرفته بودند چون به کلی متضاد و متباین بودیم ما با هم فرق داشتیم گاهی این فرق‌ها را نمی‌توان به آسانی بیان کرد چون مربوط به خصوصی‌ترین حوزه‌های حیات ما می‌شوند که بحث کردن از آنها برای جامعه هنوز باید جزو تابوهای دست نخورده است که کسی جرأت دستکاری آنها را ندارد و حتی کسی تحمل شنیدن آنها را نیز ندارد بحث از سائقیهای فیزیولوژیک متفاوت به راحتی انگ بی‌اخلاقی می‌خورد. اشاره به مفهوم: روحیه و علایق متفاوت.

عباس ۳۴ ساله: چه جوری می‌توانم ژست‌ها و خنده‌ها و طعنه‌ها و نگاه‌های مسخره و پر از معنای منفی‌اش را بر زبان بیاورم در حالی که کلمه‌ای برای بیان آنها هنوز در زبان خلق نشده است. اشاره به مفهوم: معنای مختلف.

## جدول ۲. روایات، مفاهیم و مقولاتی که نشان دهنده اختلافات تفسیری، معنایی و هرمنوتیکی است

نظرات و گزاره‌ها	مفاهیم	مقوله	نوع مقوله	نتایج اولیه	نتایج ثانویه	نتیجه نهایی
۹	درک متفاوت از ارتباط					
۱۰	درک متفاوت از زمان					
۱۱	تفاوت در لذت بردن					
۱۲	تفاوت در ارزشها					
۱۳	تفاوت در استفاده از فراغت	ناهمخوانی				
۱۴	تفاوت در ویژگیهای شخصیتی	معنایی،	معنایی،	تنش	شکاف	طلاق
۱۵	تفاوت در درک عاطفه و مهربانی	تفسیری و	تفسیری و			
۱۶	درک متفاوت از انسان و انسانیت	هرمنوتیکی	هرمنوتیکی			
۱۷	نگاه متفاوت به جهان و زندگی					
۱۸	روحیه و روان متفاوت					
۱۹	معنای متفاوت از پدیده‌ها و امور					

گزاره‌ها و مفاهیم به‌روز شدن و روزآمدشدگی: سعید ۲۳ ساله: او هیچگاه از وضعیت‌های مادی و غیر مادی جدید و روبرو انسانی به وجود آمده در عصر حاضر کمترین درسی نگرفت. اشاره به مفهوم: درک متفاوت از وضع جدید.

فاطمه ۲۶ ساله: با وجود این همه تغییرات و امکانات او همچنان می‌خواست با سبک کهنه و فرسوده‌ی مورد نظر خود زندگی کند حتی می‌خواست فرزندمان را دقیقاً هم‌رنگ خود نماید. اشاره به مفهوم: درک مختلف از استفاده از سبک‌های نو.

پروانه ۲۸ ساله: هیچگاه اختلافات دنیای قدیم و دنیای جدید را درک نکرد. اشاره به مفهوم: درک ناهمگون تفاوت‌ها.

رضا ۳۱ ساله: او همیشه یکسانی و ماندگاری در یک وضع را بر تغییر و تنوع‌های مثبت ترجیح می‌داد. اشاره به مفهوم: درک متفاوت از تغییر.

زینب ۲۷ ساله: رشد و تغییر و تحول در جهت روابط انسانی/مادی چه از جنبه‌ی منفی و چه از جهت مثبت برای او یک امر ناممکن بود ذهنش چیزی شبیه جمادات بود آدم را کلافه می‌کرد حتی پسرقت هم نمی‌کرد ریتم یکنواخت افکار و اعمالش هر موجود زنده‌ای را عاصی می‌نمود. اشاره به مفهوم: درک و باور مختلف از رشد و تحول.

خلیل ۲۹ ساله: مهمترین و بی‌اهمیت‌ترین کارهایش، سر و ته زندگی اش و در واقع کل زندگی‌اش در چند کلمه خلاصه می‌شد: خوردن، خوابیدن و سرکار رفتن. اشاره به مفهوم: درک مختلف از زندگی.

سوما ۲۴ ساله: دورترین مسافرت و مسافت‌های طی شده‌اش راه خانه تا سرکارش بود. و تمام زندگی او مثل رفت و آمدهایش کوتاه و بی‌ارزش و بی‌معنا بود. اشاره به مفهوم: بینش متفاوت.

رزگار ۲۶ ساله: خود حاضر نبود و حتی بچه‌اش را کمک نمی‌کرد تا از امکانات جدید سر در بیاورند (کامپیوتر، موبایل، ورزش هنر، فنون و...). اشاره به مفهوم: استفاده‌ی به روز از امکانات جدید.

رازوه ۲۷ ساله: هیچگاه فکر نمی‌کرد که می‌شود جور دیگری هم زندگی کرد. هیچگاه در اعمال و رفتار و گفتار خود تجدید نظر نمی‌کرد؛ اگرگاه گاه بر اثر تمسخر و تعجب دیگران و یا سرزنش دیگران تجدید نظری هم می‌کرد هیچ دستاوردی نداشت و تغییرات احتمالی ضعیف و موقتی بود. اشاره به مفهوم: ناهمگونی به روز شدن.

### جدول ۳. روایات، مفاهیم و مقولاتی که نشان دهنده اختلافات روزآمدشدگی است

نمایشگاه	مفاهیم	مقوله	نوع مقوله	نتایج اولیه	نتایج ثانویه	نتیجه نهایی
۲۰	درک متفاوت از وضع جدید					
۲۱	درک متفاوت از سبک های نو					
۲۲	درک ناهمگون تفاوت ها					
۲۳	درک متفاوت از تغییر					
۲۴	درک متفاوت از رشد و تحول					
۲۵	درک متفاوت از زندگی					
۲۶	بینش متفاوت					
۲۷	تفاوت در سبک استفاده از امکانات					
۲۸	ناهمگونی به روز شدن					
۲۹	نگاه متفاوت به دنیای جدید					
۳۰	ناهمگونی در تغییر سبکها	ناهمخوانی به روز شدن و روز آمدشدگی	به روز شدن و روز آمدشدگی	تنش	شکاف	طلاق

بنابراین همانگونه که بررسی گردید ۳ دسته عوامل عمده در پیدایی پدیده‌ی طلاق تاثیر داشتند که عبارتند از: ناهمخوانی عینی، ناهمخوانی معنایی و ناهمخوانی روزآمدشدن. جمع‌بندی یافته‌های فوق و علل کلی و همه‌جانبه‌ی طلاق در جدول زیر آمده است.

جدول ۴. مفاهیم، علل، مقوله‌ها، زنجیره‌ی علی مقوله‌ها، نتایج آنها و نتیجه اصلی

نظرات و گزاره‌ها	مفاهیم	مقوله	نوع مقوله	نتایج اولیه	نتایج ثانویه	نتیجه نهایی
۱-۸	عینی	ناهمخوانی عینی	عینی	تنش	شکاف	طلاق
۹-۱۹	معنایی	ناهمخوانی معنایی	تفسیری-هرمنوتیکی			
۲۰-۳۰	عینی/معنایی	ناهمخوانی روزآمدشدگی	به‌روز شدن و روزآمدشدگی			

مفاهیم به صورت علی بر مقوله‌ها و زنجیره‌ی علی مقوله‌ها نیز بر نتایج تاثیر گذاشته و در نهایت نتیجه اصلی (طلاق) را سبب خواهند شد. شر پنداشتن امر طلاق، چسباندن برچسب منفی به طلاق، مفهوم مطلقه، مفهوم بیوه و مفاهیمی از این نوع، ناشی از یک نوع شناخت یا باور ذات‌گرایانه نسبت به زندگی مشترک است به این معنا که زندگی مشترک و ادامه دادن به آن به هر شیوه‌ای و هر شکلی خوب، مفید و مطلوب پنداشته می‌شود و هر چه غیر از آن باشد بد، مضر و نامطلوب تلقی می‌گردد. یک ذات غیر قابل تغییر و غیر قابل تفکیک متصور و در اذهان چنین افرادی حک می‌شود. در این دیدگاه ذاتا ازدواج یک امر مفید و خیر تلقی می‌گردد یعنی باور به اسطوره‌ی مطلوبیت ذاتی ازدواج، بدل به ابزار سرکوب هر تفکیک و هر نوع جدایی می‌گردد بدون در نظر گرفتن جدایی‌های حق و ناحق، خوب و بد، مفید و مضر و نامطلوب. از منظر ذات‌گرایان هر دلیلی برای تفکیک این اشتراک (زندگی مشترک) یک دلیل حاشیه‌ای، کم‌اهمیت و فرعی پنداشته می‌شود که می‌خواهد یک امر بزرگ و مقدس به نام حیات اشتراکی را تجزیه کند و یا جواز به تحلیل رفتن آن را صادر نماید و جالب آن که هم امر بزرگ و مقدس و هم حیات مشترک دائمی و بدون تغییر هر دو برساخته‌ی یک بازنمایی عرفی - سنتی از وضعیت می‌باشد که خود ناشی از یک ارتباط اجتماعی و جامعه‌پذیری مخدوش، تحریف شده، سرکوب شده و از شکل‌های فریبکارانه‌ی "خود" به عنوان یک پدیده‌ی تاریخی است. این باور و شعور به مثابه یک آگاهی کاذب و حتی یک ایدئولوژی کاذب یا دروغین است که همچون یک بیمار روانی در میان این ایمان داران (ذات‌گراها) به صورت یک اپیدمی درآمده که نشان دهنده‌ی یک جامعه بیمار از تفسیری است که از زندگی دارد و تلقی بیمار از وضعیت خود، تفسیر خود وی از شکل‌های فریبکارانه‌ی بیماری خود وی است. زندگی مشترک ذاتا مفید نیست؛ می‌تواند مفید و یا مضر باشد؛ هیچ تضمینی برای مطلوبیت آن وجود ندارد و چه بسا استعمارخانوادگی به مثابه نوعی مهم از استعمارگری در تاریخ حیات بشر گسترده‌تر و نابودکننده‌تر از استعمار اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی است؛ موضوعی که تا به امروز چندان مورد توجه نگرفته است اما همچنان تکرار می‌شود در حالی که سرسپردگی و تکرار بی‌ذکر و فکر آداب و رسوم منفی با هیچ یک از تفاسیر و تعاریف گونه‌گون تفکر سازگار نیست (جمادی، ۱۳۸۵).

جدول ۵. زنجیره علی مفاهیم و مقوله‌های تن دادن به طلاق پنهان و نتایج آن

نتیجه	نوع طلاق	مفاهیم و مقوله‌ها
بی تفاوتی	طلاق پنهان	جامعه‌پذیری مخدوش
بیماری		سرکوب شدن ارتباط صحیح
فرار		آگاهی کاذب
خودکشی		ایدئولوژی کاذب
دیگرکشی		تفکر و باور ذات‌گرایانه
		مطلوب پنداشتن هر نوع ازدواج
		مفهوم پنداشتن هر نوع طلاق آشکار

با توجه به اظهارات مصاحبه‌شوندگان در یک دسته‌بندی کلی طلاق می‌تواند به ۳ نوع مهم از منظر تنش‌زا بودن یا نبودن تقسیم گردد: **بهترین نوع طلاق** هنگامی است که هر دو طرف به این جدایی و تفکیک راضی و خشنود باشند و برای سایر عوامل و شرایط این تفکیک پروژه و راحل داشته باشند (مثلا برای آینده فرزندان) و به نتیجه‌ی رضایت بخش رسیده باشند. دلیل نامگذاری بهترین نوع طلاق این است که در این حالت هم کار دادگاه‌ها تقلیل می‌یابد و هم روابط دو خانواده به مخاصمه نمی‌کشند هم فرزندان احساس بحران بزرگ، تنش و جنگ، مسائل روانی - عاطفی و کمبود محبت نسبت به خود از اطراف والدین و احساس رها کردن نمی‌کنند. و **بدترین نوع طلاق** هنگامی است که هیچ کدام از دو طرف به این جدایی و تفکیک راضی و خشنود نباشند بلکه بر اثر فشار دیگری یا دیگران و یا شرایط و موقعیت‌های مختلف مجبور به تن دادن به این جدایی نمایند در موقعیت‌های



مانند مهاجرت، بیماری، اسارت، جنگ و بالا گرفتن تنش میان خانواده زوجین و اصرار به جدایی آنها نمونه‌های از این شرایط اند. اما **مشکل ترین نوع طلاق** زمانی است که یکی راضی و خشنود و دیگری ناراضی و ناخرسند باشند (به هر دلیلی). در چنین وضعیتی که اکثراً ناشی از باور به یک حیات سودگرایانه و منفعت طلبانه از طرف ناراضی همراه است. ناراضی با تحمیل خود به شیوه‌های مختلف و بهانه‌های گوناگون طناب دار شکنجه دیگری می‌شود. منفعت اجتماعی، روانی، شخصیتی و ... او اقتضاء می‌کند که دیگری را از دست ندهد و دیگری از وجود او و در کنار او چه رنج‌ها خواهد کشید برای او اهمیتی ندارد. مهم این است که او موقعیتش عوض نشود به هر قیمتی. ناراضی حاضر نیست تن به این تفکیک و جدایی دهد چرا که خود را متضرر و مغبون می‌بیند او با این عدم رضایت، زندگی را برخورد و دیگری تلخ و ناگوار می‌کند و با امر تحمیل خود و عدم رضایت به جدایی چهارچوبی پرتنش را ندا می‌دهد و با قربانی روان خانواده به حفظ وضع خود می‌پردازد.

برای حالت سوم اگرچه نجات یافتن از دام آن حیات ناخوشایند مشترک و از شر کسی که نه با او راحتی و نه دست از سرت بر می‌دارد نه آدم می‌شود و نه قابل تغییر است؛ دارای هزینه‌های زیاد و همراه با برچسب‌های فراوان و دردناک است اما تحمل این دردها را باید به سبب رسیدن به رهایی تاب آورد. باور لوی اشتراوسی که معتقد است ازدواج مبادله، مبادله و مبادله است در این وضعیت کاملاً مشهود است. در چنین حالتی خانواده به مغازه بدل می‌شود و زن و شوهر به خریدار و مشتری طمع کار و متخاصم.

در فرهنگ ترکیب‌گرا و فرهنگی که جمع برای فرد تصمیم‌گیری می‌کند همواره و همه جا با امر تفکیک در جنگ، تضاد و نزاع است. با نگاهی کوتاه به دوروبر و به گذشته زندگی می‌بینیم که تفکیک ارث و میراث، تفکیک زمین، تفکیک قدرت، تفکیک کار و تفکیک حیات اشتراکی یا ازدواج در بافت فرهنگی ترکیب‌گرا (سنتی، عرفی) اکثراً با تنش و تضاد همراه بوده است. تفکیک و تجزیه یک امر به دو حالت یا دو پدیده‌ی جدید، یک گناه، یک اشتباه یک بی‌اخلاقی یک خطر و حتی یک خیانت قلمداد می‌شود: در حالی که تاکید بر حیات ترکیبی از ویژگی سیستم‌های تمرکزگرا، گروه آیین، ذات‌گرا است. فهم و آگاهی انسان آگاه، او را آماده‌ی تغییر می‌کند و نا آگاهی و کژفهمی با تغییر به مقابله بر می‌خیزد و سفت و سخت به مقاومت می‌پردازد. ذهنیت وابسته، با هر نوع تفکیکی در تضاد است. تجربه و فهم یک ازدواج و سپس تشخیص ناگوار بودن آن و در نهایت تفکیک فهمیده‌اش، قدرت فهم سوژه را توسعه می‌بخشد و حتی به کنش ارتباطی / اجتماعی عمیق تری منجر خواهد شد.

شاید اگر از جهت عکس وارد تفسیر و تبیین و نقد قضیه شویم اهمیت امر بیشتر روشن می‌شود. فرض کنید که راه تفکیک امور بسته می‌شد مثلاً: زوجهای جوان حق جدایی از والدین را نداشتند، فرزندان در هیچ سنی حق جدایی از والدین را نداشتند. شاگردان به هیچ وجه حق تفکیک از اساتید را پیدا نمی‌کردند، شرکای شرکتها و اموال حق تفکیک نداشتند، افراد حق نداشتند از گروه‌ها جدا شوند (مثلاً یک ورزشکار از تیم خود...) آن موقع از زندگی، ترکیبی منجمد، و اشتراک فرد در یکی یا چند مورد از این امور باقی نمی‌ماند؛ تصور این امر حتی در میان حیوانات هم وحشتناک و فاجعه است چه برسد به انسان.

به تعبیر هگلی کلمه: ازدواج یک وضع یا یک تز، طلاق یک وضع مخالف یا آنتی تز و حیات تفکیک شده بعد از طلاق زوجین یک وضع جدید یا سنتز است. درجه یا میزان مطلوب بودن سنتز می‌تواند مشخص تر از تز و آنتی تز یعنی ازدواج و طلاق باشد زیرا مبتنی بر تجربه است. معایب و محاسن تز و آنتی تز تا حد نسبتاً زیادی روشن است. نتیجه می‌تواند بهتر از وضع اول گردد و به عقیده‌ی برخی از انیشتمندان چیزی به نام شکست وجود ندارد و هرچه هست تجربه جدید و نتایج جدید است. مطلقه می‌تواند برای مرحله سنتز خود، پروژه تعیین کند یعنی با طرح و برنامه از پیش تعیین شده حرکت نماید تا در دام مجدد ازدواج ناجور گرفتار نشود.

متون و روایت‌های دینی، عرفی و قانونی مفهومی به نام طلاق و کنش تفکیکی برای یک زندگی ترکیبی که زمانی کم و بیش مشترک بوده است در نظر گرفته اند و در حیات عینی چیزی به نام طلاق در زندگی انسانها به کرات مشاهده شده، وجود دارد و خواهد داشت؛ بنابراین ضرورت دارد که به جنبه‌ی کارکردی بودن قضیه نیز توجهی اساسی مبذول گردد تا همزمان با به وجود آمدن یک طلاق راه‌هایی برای کاهش هزینه‌های آن تدارک دیده شود.

به قول بودریار ما در یک فرهنگ هرزگی زندگی می‌کنیم که در آن فاصله‌ی بین فضاهای عمومی و خصوصی از بین رفته است و در آن کسی بودن مستلزم باز گذاشتن همه‌ی ابعاد خود (self) در معرض دید عموم است. بدون هرگونه درون و برون، همه چیز به منظره‌ای بدل می‌شود و در خصوصی ترین جریانات، زندگی ما به منبع بالقوه‌ی تغذیه‌ی رسانه‌ها (یا سرگرمی دیگران برای گفتگوی درباره دیگران) بدل می‌شود. درباره‌ی طلاق هم همین طور همه کس به خصوصی ترین زوایای زندگی، زوایایی که هر نگاه کردن طرف زندگی، یک دنیا معنی دارد و تو نمی‌توانی همه آنها را به دیگران بگویی و بفهمانی اما می‌خواهند سر از همه چیز زندگی‌ات در بیاورند انگار دیگری مسئول حل تمام مسائل دیگران است و تمامی مسائل خود را حل کرده است؛ و تنها چیزی که موقع گفتگو با دیگران باید در میان گذاشت شرح حال زندگی نامه دیگران و برچسب زدن و متهم مردن یکی و تیره کردن دیگری است. کنکاش در مورد زندگی خود را فراموش می‌کنیم و اکثراً مشغول بررسی وضع دیگرانیم وضع خودمان به حاشیه رفته است اساساً خود به محقق فراموشی سپرده شده است. مسئله اینجا حادث می‌شود که کسی حیات خود را به پای یک چنین فرهنگ هرزه و پر از بیماری و بیکاری قربانی



کند(مایلز، ۱۹۸۴). در چنین وضعیتی نه تمجیدهای دیگران و نه طعنه و تشره‌هایشان فایده‌ای نخواهد داشت اگر نه حیات‌ات را قربانی لودگی و هرزگی خواهی نمود. در فرهنگ ترکیب گرا، عبارات: زندگی فردی، حیات خصوصی، به تو چه ربطی دارد به شدت زننده است؛ برای طرف مقابلی که در همه چیزات جستجو می‌کند؛ همه چیزات قربانی حیات جمعی و حیات عمومی می‌شود این به معنای آن است که در فرهنگ هرزه جدایی از همسر ناباب شاید چندان تغییری در زندگی ندهد: همسایه، فامیل، مراجع و دوستان که تا مغز استخوانت دخالت می‌کنند و برایت برنامه می‌ریزد و... را چه کار می‌کنید زیرا هر لحظه همه‌ی آنان با آن ویژگی‌ها خود را شریک زندگی‌ات می‌دانند.

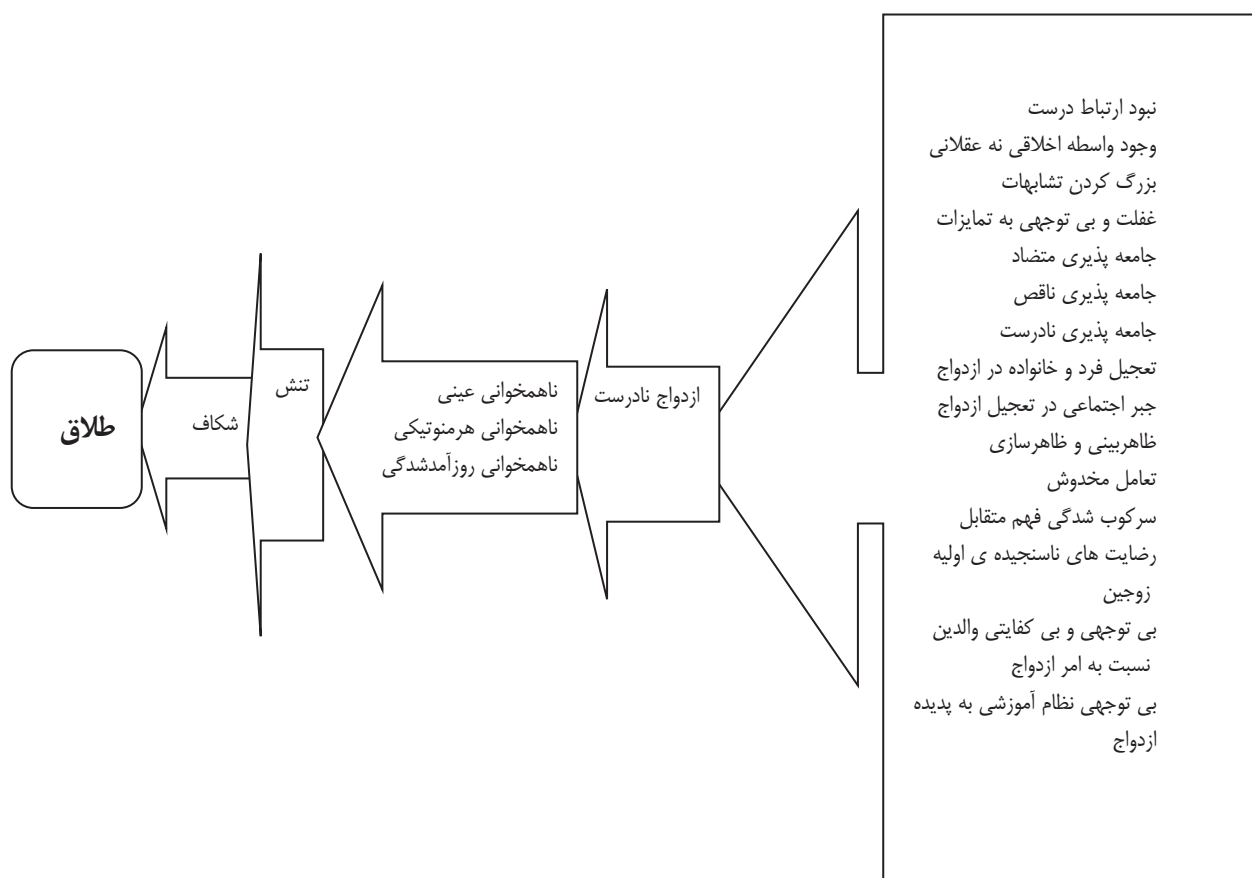
نظارت حامل قدرت است در دنیای عاری از نفرد هر فردی در معرض همگان است و به نوعی همگان حق سلطه بر وی را دارند و در این وضعیت فرد باید بداند چگونه عمل کند عبارت "فرد باید بداند چگونه عمل کند" یک عبارت ایدئولوژیک است که این "باید" را گروه و جامعه بر او تحمیل می‌نماید و وضعیت و شرایط خدایگان و بنده به شکلی مضاعف متجلی می‌گردد.

استبداد زبان، ادبیات و روایت نسبت به وضعیتی مانند طلاق در قالب سرزنش، طعنه، تشر و برچسب گاهی پرهزینه تر از استبداد و استعمار سیاسی و تاریخی است چرا نباید استبدادهای پنهان درونی‌مان را نقد کنیم و حیات دیگران را مستعمره فهم غیر واقعی خود کنیم. استبداد ادبیات و نشانه‌های ناروا تا کجا باید تحکیم شوند و هر یک از ما تا کی باید سهمی در این تاراج حیات دیگری داشته باشیم؟ بعضی‌ها هنوز نمی‌دانند که زبان ما، شایعات ما و گفته‌های ما به تصور و تصویر نادرست درباره دیگران رنگ واقعیت و وضوح می‌بخشد در حالی که واقعیت چیز دیگری است ما با زبان و روایت، واقعیتی را بر می‌سازیم که دلخواه ماست اما اکثراً دلخواسته‌های ما واقعی نیستند. در واقع عبارت: واقعیات بر ساخته‌ی روایت هستند شکل می‌گیرد؛ در حالیکه روایت و چه بسا روایت نادرست، واقعیات را رنگ واقعیت می‌زند و شیئی شدن حیات را تکمیل و تنظیم می‌نمایند. روایت‌های نادرست، واقعیات درست را آنچنان دستکاری می‌کنند که خود واقعیت هم از واقعی بودن خود سر در نمی‌آورد؛ و دچار گڑ فهمی می‌شود و این جاست که همه چیز و کل حیات غیر واقعی و مصنوعی می‌نماید و فرد مجبور به قربانی حیات واقعی خود، به پای حیات غیر واقعی می‌شود.

به تعبیرنچه‌ای کلمه مفاهیم و عبارات میانجی‌های مناسب و درخوری برای بازنمایی اشیای جهان و (روابط افراد این جهان) نیستند. زیرا مفاهیم قراردادی‌اند و کسی از صدق حتمی آنها اطمینان ندارد چه بسا مفاهیمی که خود حاصل قراردادی دیرینه‌اند از بنیان اشتباه خلق شده‌اند. و چه بسا روابط نادرستی که بر مبنای مفاهیم نادرست بر ساخته شده‌اند (ابادری، ۱۳۷۷). چه کسی می‌تواند اخم یک همسر بد اخلاق که پر از کینه و عداوت و تنفر است در قالب یک مفهوم یا چهارچوب یک عبارت جای دهد و چگونه می‌توان یک رفتار یا برخورد سراسر جاهلانه یک شریک زندگی را که دریایی معنای منفی را همراه دارد در چهارچوب تنگ و محدود یک مفهوم یا عبارت جایی دهد مگر کسی معنای تفاهم نداریم را درک می‌کند. تفاهم نداریم یعنی بازنمایی ثانیه به ثانیه‌ی: زندگی، خواب، استراحت، سفر و همه چیز دو فرد که حتی خود آنها نیز از بیان همگی آن عاجزند چه رسد به فهم دیگری از این وضعیت که هیچگاه حاصل نخواهد شد.

مشکل پنهان کردن تفاوت هاست امر معرفی دقیقا در اینجا وارونه شده است. ما به جای آشکار کردن تفاوتها به طور واقعی، سعی در پیدا کردن تشابهات و گاهی تشابه‌های اندک، حاشیه‌ای و یا نادرست داریم. در بسیاری مواقع خود فرد معرف به جای اینکه یک عامل پیوند باشد یک عامل مخل است یک مزاحم بین این دو فرد برای شناسایی دقیق آنها از یکدیگر است کسب پرستیژ معنوی و اخذ پاداش معنوی انجام یک امر خیر، مقولاتی اخلاقی هستند که ضد اخلاقی‌ترین عبارتها و مزاحم‌ترین عبارت‌های مابین یک زن و مرد تلقی می‌شوند فرد سومی می‌خواهد یک زوج را پیوند دهد بدون اینکه بعدها ربطی به حیات مشترک آنها داشته باشد. معرف زاده‌ی بسته‌بودن جامعه است. خود او نیز قربانی روابط تحریف شده است. همه اینها یعنی اینکه ما حیات خود را به دیگری واگذار کرده‌ایم تا درست کند و خود در ساخت آن دخالت نمی‌کنیم ما تنها در ویران کردن مسئول شناخته می‌شویم و در جامعه بسته حتی اجازه ویران کردن یک ساخت کج هم به صاحب خانه داده نمی‌شود! و این یعنی حراج مضاعف حیات. خود معرف بسیاری از اوقات یک شر است چه برسد به اینکه معرفی فقط از اشتراکات بحث کند که در این صورت یک شر مضاعف برای یک امر خیر است در فاصله میان یک امر خیر، قرار گرفتن یک شر مضاعف، نتایجی به بار می‌آورد که می‌بینیم. تقریباً اکثر قریب به اتفاق ازدواج‌های این جامعه آماری از طریق معرف و برجسته کردن تشابه‌ها بوده است تا از طریق خود زوجین و بحث از افتراق‌ها. ما با افتراق‌ها و ناهمخوانی‌هاست که نمی‌توانیم کنار بیاییم والا با اشتراکات که مسئله نداریم بنابراین در قبل از ازدواج باید خود زوجین، معرف‌ها و اطرافیان هم از تفاوت‌ها بحث کنند و هم از تشابه‌ها (گوود، ۱۹۹۳). روشن کردن تفاوت‌ها و تشابه‌ها به طور دقیق و درست، و درمیان گذاشتن آن‌ها با زوجین و بعداً سپردن تصمیم به خود زوجین تنها وظیفه‌ی دیگران است. به قول پیر بوردیو مردم برای تمایز داشتن تقلا می‌کنند اما در اینجا برای ترکیب شدن تقلا می‌شود. ما به جای آن که از طریق تفاوت‌ها پی به اشتراکات ببریم و از میزان سازگاری یا ناسازگاری بپرسیم از طریق بیان اشتراکات سعی به حذف و یا نادیده گرفتن تفاوت‌ها می‌کنیم ازدواج تحمیلی و کور و ناگوار نتیجه‌ی چنین وضعیتی است. و چون زن و مرد آزادی عمل برای شناسایی یکدیگر به طور کامل و درست در دراز مدت و از طریق شیوه‌های مدنی ندارند پای معرف به میان می‌آید در واقع وجود معرف نشان‌دهنده‌ی بسته بودن وضعیت است. وقتی از اشتراکات و شباهت‌ها بحث می‌شود یعنی به طور ذاتی و از قبل بنای ازدواج آنها را در ذهن ریخته‌ایم و بعداً به دنبال اشتراکات می‌گردیم تا دیوارهای این بنا را بالا ببریم در حالی که وقتی از افتراق‌ها بحث می‌شود هیچ بنای قبلی شکل نگرفته است و این طرفین هستند که باید با شناخت دقیق و طولانی تشخیص دهند که آیا این بنا ارزش ساخت را دارد یا طرحتش باید

پاک شود. ما به نیمه کاره ها در همه چیز عادت کرده ایم. بنا را سریع و اورژانسی و در کوتاه مدت و بدون دقت بالابردن و نیمه کاره ویران کردن، و گاهی آوار آن نه تنها بر دو طرف بلکه بر دیگران هم فرو می ریزد؛ و ویرانه از نو ویران می شود.



گزاره های مربوط به کشف نتایج مثبت طلاق: مسعود ۳۸ ساله: زندگی یک بار و تنها یک بار به من هدیه شده است؛ چرا باید آن را خراب کنم؟ چرا وقتی توانایی تغییر به سمت زندگی راحت در دست ماست نباید از آن بهره ببرم؟ من در واقع همسر را نیز با این طلاق نجات دادم اگرچه او خود نمی داند یا نمی خواهد بداند. اشاره به مفهوم: رهایی.

سعدی ۳۶ ساله: برخی از ازدواج ها به جای این که فرد را متکی به خود کند او را به شیوهی افراطی وابسته به همسر و حتی خانوادهی همسر می نماید در واقع متاهل را به دوران کودکی باز می گرداند. و من دیگر نمی خواستم به وابستگی کودکیم برگردم. اشاره به مفهوم: بازیابی استقلال.

پروین ۲۷ ساله: من به سن و سالی رسیده ام که خودم برای جنبه های مهم زندگی تصمیم بگیرم. و برای رسیدن به اهداف درست و انسانی خودم برنامه داشته باشم. از همسر انتظار کمک و یاری داشته ام نه ممانعت و جلوگیری و کسب اجازه ی لحظه به لحظه، آن هم برای انجام اعمال مفید و مطلوب. هدف او تنها دادن مجوز نبود بلکه قدرت نمایی خود و کوچک کردن و کوچک دیدن من و در نهایت افسار کردن من بود. و من با طلاق خود را از بند افسار او رها کردم. اشاره به مفهوم: بازیابی استقلال.

حسین ۲۹ ساله: زندگی قبلی من بسیار بیش از آن چه تصور می رفت مرا محدود کرده بود. از نظر ارتباط با دیگران، از نظر رفت و آمد با خانواده ام، از نظر انجام کارهای درستی که همواره انتظار داشتم روزی به آن برسم، از نظر حرکت در مسیر رسیدن به آرزوها و علایقم، فکر می کردم با ازدواج بهتر و بیشتر و سریعتر می رسم اما همگی برعکس از آب درآمد. اشاره به مفهوم: رهایی.

عباس ۳۴ ساله: این ازدواج فردیت من را از من گرفت. من بعد از ازدواج دیگر خودم نبودم خودم به عنوان یک انسان با ویژگی های خودم. هر حرکت، عمل و رفتار و حتی گفتار من جمعی شده بود یعنی یا بایستی چیزهایی به آن اضافه می کردم و یا چیزهایی را از آن می کاستم. در واقع من با ازدواج بیشتر برای دیگران زندگی می کردم نه برای خودم برخلاف آنچه تصور می کردم. چه کسی ازدواجها و طلاقها را در کفهی ترازو گذاشته است؟ آیا همیشه کفهی ازدواجها و زندگی مشترک سنگینی می کند؟ اگر کفهی طلاق سنگین تر شد چی؟ اگر فایده های یک طلاق (به نظر مطلقه) بر زیانهای آن غلبه کرد چی؟ آیا باز باید خود را سانسور کنیم؟ زندگی و علاقه و تغییر و ... را فدای افکار عمومی غلط کنیم؟ من خودم نمی توانم برای خودم تصمیم بگیرم چه انتظاری باید از غیر خود داشته باشم؟ اشاره به مفهوم: جستجوی فردیت.

علی ۳۳ ساله: من در بند بودم بندم را گسستم و خوشحال خوشحالم بگذارید دیگران هر چه دلشان می‌خواهد بگویند نظر آنها اصلاً برایم مهم نیست. اشاره به مفهوم: جستجوی فردیت.

### جدول ۶. گزاره‌ها، مفاهیم و مقولات مربوط به پیامدهای مثبت طلاق

پیامدهای مثبت	گزاره‌ها، مفاهیم و مقولات
بازیابی استقلال	رهایی از سلطه دیگری خودآگاهی و تجدید نظر در حدود مرزهای خود استقلال در تصمیم‌گیری خودرهبی و خودهدایتی رهایی از قید و بندهای تحمیلی رهایی از اطاعت و پیروی فارغ شدن از دریافت اوامر بازیابی و اراده خود
رهایی از قید حیات ناجور	احساس شادی و رضایت به دلیل موفقیت در تغییر وضعیت زندگی ناخواسته بیداری و آگاهی نسبت به وضعیت ناجور قبلی فهم حق حیات و رهایی از زندگی تحمیلی. تجربه آزادی عمل و احساس استقلال رهایی از قید امر و نهی غیرمنطقی دیگران بازسازی زندگی پر طمطراقی که خانواده ساخته بودند رهایی از پذیرش انتظارات تحمیلی و ناعادلانه برخاسته از جامعه استقلال در بازسازی زندگی و حریم خصوصی خودآگاهی به نیازها، خواسته‌ها و تلاش برای زندگی اصیل استقلال در تعیین مسیر و کیفیت زندگی و رهایی از القای دیگران

دستاوردهای مثبت طلاق: ۱- بازیابی استقلال ۲- رهایی از قید حیات ناجور ۳- فردگرایی مثبت

### نتیجه‌گیری

در فضای مبادله همگانی دروغ و تحمل یکدیگر، زندگی مشترک در حد وسیله‌ای برای تملک حیات مصنوعی و قلابی تقلیل می‌یابد؛ و به زینتی برای وانمود کردن توافق و سازش ریاکارانه و کسب احترام ناشی از آن سازش از طرف جامعه و در نتیجه کسب منزلتی دروغین بدل می‌شود. رابرت<sup>۱</sup> (۲۰۰۴) معتقد است بسیاری از ازدواجها منجر به طلاق می‌گردد و اکثر ازدواجهایی که تداوم دارند دارای عملکرد ضعیف و نارضایتی می‌باشند. شناسایی زوجهای موفق و ناموفق، مؤلفه ضروری برای جلوگیری از استرس زناشویی و افزایش کیفیت رابطه است. تحقیقات نشان داده اند که کیفیت زناشویی ضعیف منجر به جدایی و طلاق می‌شود (کارداک<sup>۲</sup>، ۲۰۰۹). پژوهشهای صورت گرفته در این راستا بیانگر این است که بین کیفیت زناشویی با نحوه ی ارتباط (کرولی<sup>۳</sup>، ۲۰۰۹؛ دیوایت<sup>۴</sup> و هاور<sup>۵</sup>، ۲۰۰۹)، تعارض (کریسی<sup>۶</sup>، ۲۰۱۰)، الگوی سازگاری با تعارض (پیترموناکو<sup>۷</sup>، گرینوود و فلدمن<sup>۸</sup>، ۲۰۱۱)، الگوی

1. Robert
2. Kurdek
3. Crowley
4. Dewit
5. Houwer
6. Creasey
7. Pietromonaco
8. Greenwood & Feldman

تمایل - اجتناب(هسلی<sup>۱</sup>، ۲۰۱۰)، شیوه ابراز عواطف(دیوایت و هاور، ۲۰۰۹)، خشونت در روابط زناشویی(کیمبرلی<sup>۲</sup> و باکر<sup>۳</sup>، ۲۰۱۰) و رضایت زناشویی(وایت وی<sup>۴</sup>، ۲۰۱۰) رابطه وجود دارد.

اگر از پیامدها و جنبه های مثبت طلاق بحث به میان می آید به این معناست که از جنبه های منفی سازش دروغین و طلاق پنهان بحث می شود و اگر جوانان از جنبه های مثبت طلاق آشکار و مهمتر از آن طلاق پنهان اطلاع یابند و پیش از ازدواج چنین چشم انداز ناگواری را در نظر داشته باشند هیچگاه تن به ساختن بنایی را نخواهند داد که از محاسن ویرانه اش لذت ببرند. دیگر کسی حاضر نخواهد بود پدیده ی ازدواج را دست کم بگیرد و نسنجیده به آن تن دهد و چوب حراج به حیات خود بزند و یا زندگی خود را با کسی به اشتراک بگذارد که احتمالاً او را درست نمی شناسد. برجسته کردن جنبه مثبت طلاق به معنای رهایی وجود شری به نام ازدواج ناجور است. و تذکری جهت بیدار کردن جوانان برای تن ندادن به چنین ازدواجی خواهد بود. فردی که درخواست طلاق می کند تنها خود را نجات می دهد بلکه به تبع خود دیگری را نیز نجات می دهد یعنی او را از زندان خود نجات می دهد و خود را از زندانبانی او، چه بسا درد زندانبان بسی رنج آورتر از درد زندانی است. البته اگر زندانبان الهیه نشده باشد. ما باید یاد بگیریم که اگر کسی را دوست داریم آزادش کنیم نه اسیر و زندانی. شر و غفلت از حیات اشتراکی ناصواب، و شر اجبار و اصرار به ادامه چنین حیاتی، بسی گسترده تر از هر مسئله دیگری است و گسترده تر از آفت هر نوع اشتراکی است که تا به امروز بشریت جعل نموده است. دشمنی و تنفر و کینه در امر طلاق باید جای خود را به تفکیک و تمایز دو انسان بعد از مدتی باهم بودن بدهد(نورمن، ۱۹۸۰).

فراوانند افرادی که در شر محض زندگی می کنند اما به دلیل ترس از: بر چسب زدن از طرف جامعه، نگاه تمسخرآمیز مردم، بی اخلاق معرفی شدن، زندانی شدن در حبس وجدان جمعی، توهین و بی احترامی اطرافیان، ترک فرزندان و والدین و ... چاره ای جز تن دادن به یک شر به نام حیات غیر دلخواه مشترک ندارند و یا خودکشی یا دیگرکشی و یا بیماری و افسردگی و ... را بر می گزینند. امضا و ثبت سند ازدواج(به هر شیوه ای و با هر مهریه ای) ثبت یک قرارداد است نه ثبت سند بندگی و بردگی یکی دربند دیگری؛ می تواند موقتی یا دائمی باشد می تواند ادامه داشته باشد یا تفکیک گردد. دخالت جانبدارانه در طلاق به معنای دخالت در حیات مشترک افراد است. دخالت در هستی و زندگی دیگری، اجبار و اصرار و تمنا برای ادامه ی حیاتی که فرد خود آن را نمی پذیرد به معنای تمنا و اصرار به مرگ معنوی دیگری است، تمنا از فرد برای حبس روح خود، در زندان دیگری است.

بر اساس یافته های این پژوهش می توان گفت استقلال و فردیت مثبت زوجین و همخوانی های سه گانه عینی، هرمنوتیکی و روزآمدشدگی در ازدواج و رضایت زناشویی نقش عمده ای ایفا می کنند. آن گاه که نهانخانه ی افکار و باورهای افراد و پشت صحنه ی سازشها را از زاویه ی پژوهش نظاره می کنی زندگی چیز دیگری است. و برای حل مسائل آن روشی جز تحقیق علمی و راهی جز ایمان به عقلانیت و اخلاق نیست. با توجه به یافته ای این پژوهش پیشنهاد می گردد که محققان و درمانگران حوزه خانواده در مطالعات، ارزیابی ها و مداخلات خود از روشهای کیفی و ماتریسی جهت بررسی دقیقتر، همه جانبه و جامع استفاده نمایند. این پژوهش مانند هر مطالعه کیفی دیگری محدودیتهایی بر آن مترتب می باشد از جمله اینکه در تعمیم نتایج آن به جوامع دیگر تا حدودی باید با احتیاط عمل شود. پژوهشگران از تمامی افراد شرکت کننده ای که در این پژوهش مشارکت داشتند نهایت سپاسگزاری و تشکر را دارند.

## منابع

- اباذری، یوسف (۱۳۷۷)، *خرد جامعه‌شناسی*، تهران، طرح نو.
- استراوس، آنسلم و کوربین، جولیت (۱۳۸۵)، *اصول روش تحقیق کیفی نظریه‌ی مبنایی رویه‌ها و شیوه‌ها*، ترجمه‌ی بیوک محمدی، تهران، نشر پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- برمن، مارشال (۱۳۸۴)، *تجربه‌ی مدرنیته*، ترجمه‌ی مراد فرهادپور، تهران، طرح نو.
- جمادی، سیاوش (۱۳۸۷)، *زمینه و زمانه‌ی پدیدارشناسی جستاری در زندگی و اندیشه‌های هوسرل و هایدگر*، تهران، انتشارات ققنوس.
- رجبی، غلامرضا؛ قربانی، فردین و خجسته مهر رضا (۱۳۹۰) *بررسی رابطه ایدئولوژیهای جنسیتی، نقش‌های زناشویی، هوش هیجانی و کیفیت زندگی*، فصلنامه مشاوره و روان‌درمانی خانواده، (۱)، ۱۲-۲۴
- فلیک، اووه (۱۳۸۷)، *درآمدی بر تحقیق کیفی*، ترجمه‌ی هادی جلیلی، تهران، نشر نی.
- محمدپور، احمد و رضایی، مهدی (۱۳۸۸)، *مقدمه‌ای بر روش اتنوگرافی و نظریه‌ی زمینه‌ای در پژوهش‌های کیفی*، مجله‌ی علوم انسانی دانشگاه بوعلی سینا، همدان.
- مشکی، مهدی؛ شاه قاسمی، زهره؛ دلشاد نوقابی، علی و مسلم، علیرضا (۱۳۹۰) *بررسی وضعیت و عوامل مرتبط با طلاق از دیدگاه زوجین مطلقه‌ی شهرستان گناباد*، فصلنامه افق دانش، (۱)۱۷، ۲۳-۴۵.
- Adital, B., Lavee, Y. (2005). Dyadic characteristics of individual attributes: attachment, neuroticism, and their relations to marital quality and closeness. *American Journal of Orthopsychiatry*, 4, 621.
- Bradbury, T., Fincham, F., & Beach, S. (2000). Research on the nature and determinants of marital satisfaction: A decade in review. *Journal of Marriage and Family*, 62, 964-980.
- Creasey, G. (2010). Associations between working models of attachment and conflict management behavior in romantic couples. *Journal of Counseling Psychology*, 49, 365-375.
- Crowley. A. K. (2009). The relationship of adult attachment style and interactive conflict styles to marital satisfaction. Doctoral Thesis. Texas A & M University.
- Dawn Bradley Berry, J. D. (1995). *The Divorce Source Book*. 2nd Ed., Lowell House. Farney.
- Dennis (1988). In law mental anguish still racks families taxes social workers even as farm crisis abates. *Wall street Journal* (may 18): 62- 99.
- Dewitte, M., Houwer, J. D. (2009). Adult attachment and attention to positive and negative emotional face expressions. *Journal of Research in Personality*, 42, 498- 505.
- Goode. W. J. (1993). *World Revolution and Family Patterns*. New York. Free press of Glencoe.
- Gurman, A. S. (2009) *Clinical Handbook of Couple Therapy*, the Guilford Press, New York.

- Guttman, J.M. (1993). *Divorce in Psychosocial Perspective; Theory and Research*. Hillsdale, New Jersey: Lawrence Erlbaum Associates, Inc., Publishers.
- Haseley, J. L. (2010). *Marital Satisfaction among Newly Married Couples: Association with Religiosity and Romantic Attachment Style*. Doctoral Thesis. University of North Texas.
- Kimberly, R. A., Baker. A. T. (2010). Attachment styles, alcohol, and childhood, experiences of abuse: an analysis of physical violence in dating couples. *Violence and Victims*, 23, 52-65.
- Kurdek, L. (2009) Gender and marital satisfaction early in marriage: A growth curve approach. *Journal of marital and family therapy*, 5, 68-84.
- Miles. M & Huberman. A (1984). *Qualitative data analysis*. Beverly Hills. CA: sage.
- Norman. M (1980). The New Extended Family. In the New York Times Magazine. Nov 23.
- Pietromonaco, P., Greenwood, D., & Feldman, B. L. (2011). In W. S. Rholes & J. A. Simpson (Eds.), *Conflict in adult close relationships: An attachment perspective* (pp. 267-299). New York: Guilford Press.
- Robert, J. W.(2004) Reading others Emotions: The Role of Intuitive Judgments in Predicting Marital Satisfaction, Quality and Stability. *Journal of marital and family therapy*, 66, 54 -66.
- Rutter. V. (2009) Divorce in Research vs. Divorce in Media— *Sociology Compass*— Vol. 3— No. 4. 707-720.
- Troxel, W. M. (2006). *Marital quality, communal strength, and physical health*. Doctoral Thesis. University of Pittsburgh.
- Vander Zanden. J. w (1990). *The Social Experience. An introduction to sociology*. McGraw-Hill.
- Udry. R(1997). *Social context of Marriage*. New York. Lippincott co.
- Whiteway, M. (2010). *Adult attachment styles and their relationship to marital satisfaction in couples*. Doctoral Thesis. Seton Hall University, College of Education and Human Services.